

جمع‌بندی خطابات شفاهیه:

۱. تکلیف به معدوم به نحو خطابات قانونیه ممکن است ولی هر نوع خطاب شخصی به معدوم ممکن نیست (حتی اگر به نحو تکلیف مشروط باشد. چرا که در «تکلیف مشروط به معدوم»، لاجرم معدوم را تصور می‌کنیم و به فرد مفروض الوجود تکلیف می‌کنیم).
۲. متبادر از لفظ خطاب، مفهومی است که از اضافه متکلم با طرف تکلم، انتزاع می‌شود در صورتی که چنین خصوصیات محقق باشد:
«سخن گفتن (یا انتقال مطلب) با ذی شعوری که موجود است و حاضر است و سخن متوجه اوست و ملتفت سخن گفتن می‌شود»
و لذا:

- ۱) اگر با اشارات مطلبی به دیگری منتقل شود، ممکن است بتوان آن را خطاب دانست.
 - ۲) اگر مخاطب ذی شعور نباشد، آن سخن گفتن خطاب نیست.
 - ۳) اگر مخاطب موجود یا حاضر نباشد، آن سخن گفتن خطاب نیست.
 - ۴) اگر مخاطب موجود باشد ولی متکلم با کسی دیگر سخن بگوید (حتی اگر به در بگوید که دیوار بشنود، آن سخن گفتن خطاب نیست).
 - ۵) اگر مخاطب ملتفت مضمون سخن نشود ولی ملتفت شود که متکلم با او سخن می‌گوید (مثل اینکه دو نفر با زبان‌های مختلف با یکدیگر سخن می‌گویند) این سخن گفتن خطاب است.
 - ۶) اگر مخاطب ملتفت اصل سخن گفتن متکلم نشود، این سخن گفتن خطاب نیست.
۳. آنچه گفتیم معنای حقیقی «لفظ خطاب» است ولی ممکن است بر هر «مفهوم دیگری» به صورت مجازی بتوان خطاب گفت. (مثلاً درباره کسی که با کوه سخن می‌گوید، مجازاً بگوییم کوه را مخاطب ساخته است. یا بگوییم زینب کبری (س) در کربلا، مجازاً پیامبر (ص) را مخاطب ساخت و ...)
 ۴. «خطاب تکوینی» (که موضوع له لفظ خطاب است) امر عینی است که از «سخن گفتن با شرایط مذکور» انتزاع می‌شود. و یا از معقولات ثانی فلسفی است که از «وجود اضافی متکلم و مخاطب» انتزاع می‌شود و یا خود از مقوله اضافه است و در خارج دارای ما به ازاء است (که البته اگر از مقوله اضافه باشد، عرضی است که قائم به متکلم است)
 ۵. پیدایش «خطاب تکوینی» مثل هر موجود تکوینی دیگر، محتاج علت است. و این علت «سخن گفتن متکلم با کسی است که دارای چنان شرائطی است» و لذا در پیدایش خطاب تکوینی (چه از معقولات



اولی باشد و چه از معقولات ثانی)، آنچه مهم است «سخن گفتن با شرایط خاص» است و استعمال «اداة خطاب» هیچ موضوعیتی ندارد.

۶. اما نوعی دیگر از خطاب، «خطاب اعتباری» است که امری است اعتباری و کلاً از امورات تکوینی نیست (البته وقتی آن را استعمال می‌کنیم، چون ممکن است از مصادیق «سخن گفتن با شرایط خاص» باشد می‌تواند علاوه بر اینکه «خطاب اعتباری» است، مصداق خطاب تکوینی هم باشد. مثل اینکه استعمال صیغه امر علاوه بر اینکه ایجاد بعث اعتباری است، می‌تواند از مصادیق خطاب تکوینی باشد و یا به سبب اینکه «صوت» است، از مصادیق کیف مسموع باشد)

۷. اداه خطاب، مثل تمام صیغ انشایی، برای ایجاد اعتباری عقلایی وضع شده‌اند و لذا دارای کارکرد هستند. اداه خطاب ایجاد کننده خطاب اعتباری هستند.

برای توضیح بهتر لازم است به کارکرد خارجی آنها توجه کنیم:

متکلم وقتی می‌خواهد با رفیق خود صحبت کند، هنگامی که سخن خود را متوجه او کرد (در حالیکه رفیق او ملتفت و حاضر است)، خطاب تکوینی شکل گرفته است ولی گاه متکلم می‌خواهد آن خطاب تکوینی را به وسیله یک «اعتبار» تقویت کند. در این صورت به او می‌گوید «ای رفیق به من گوش کن که ...» در این عبارت با «ای رفیق» خطابی را اعتبار و انشاء می‌کند و با امر به «گوش کن»، یک بعث را اعتبار و انشاء می‌کند تا تأکیدی بر مخاطبه و اصل مطلب باشد.

همینطور وقتی رفیق او با فاصله بسیار از او قرار دارد، البته با فریاد او را می‌خواند (آی رفیق)، این سخن که اعتبار خطاب است، باعث پیدایش خطاب تکوینی می‌شود. یعنی باعث می‌شود که رفیق او متوجه شده و از آن پس مخاطب تکوینی کلام قرار گیرد.

۸. حال: آیا «موضوع له» در اداه خطاب، «خطاب اعتباری نسبت به کسی است که حاضر و ملتفت است» و یا «خطاب اعتباری نسبت به هر مخاطب» است؟

۹. در بحث از اعتبارات عقلایی گفته بودیم که فارق بین اعتبارات عقلایی و اعتبارات ادبی، «ترتب اثر در جامعه عقلا» است. و لذا کسی که «دریای خون» را اعتبار می‌کند، اعتباری ادبی را ایجاد کرده است ولی کسی که «بعث و زجر» و یا «وضع نام برای کودک» را اعتبار می‌کند، اعتبار عقلایی را جعل کرده است. حال اگر کسی از همین اعتبار عقلایی (امر و نهی) برای یک اعتبار ادبی استفاده کرد، چون نوع این اعتبار دارای ثمره و اثر عقلایی است، این اعتبار کماکان از اعتبارات عقلایی است (مثلاً اگر به کوه‌ها امر کرد



که به سوی آسمان پرواز کنند) ولی به نحو مجازی استعمال شده است چرا که برای بعث و زجر واقعی به کار گرفته نشده است.

به همین جهت می‌توان گفت: اصل اداة برای جعل خطابات انشایی هستند ولی گاه از این اداة برای معنای ادبی استفاده می‌شود. مثل اینکه به «کوه‌ها و دریاها» گفته می‌شود: «ای کوه‌ها و ای دریاها...». پس در این استعمالات، آنچه واقع شده است خطاب اعتباری است ولی نحوه استعمال، استعمال مجازی است چرا که عقلاً اداة خطاب را برای «ایجاد خطاب اعتباری در جایی که دارای ثمره عقلایی» است، جعل کرده‌اند.

۱۰. با این حساب می‌توان گفت: همانطور که «امر وضع شده است برای ایجاد بعث، ولی منصرف به صورتی است که انگیزه امر انبعاث مأمور باشد» به همین صورت؛ «ادات خطاب وضع شده است برای ایجاد خطاب اعتباری ولی منصرف به صورتی است که انگیزه متکلم، ایجاد خطاب تکوینی باشد».

۱۱. پس: اگر متکلم بگوید «ای مردان...» و قرینه‌ای در میان نباشد، می‌گوییم مراد گوینده آن است که خطاب اعتباری را ایجاد کند تا به وسیله آن با مردان مخاطبه عینی و تکوینی ایجاد شود.

ولی اگر قرینه‌ای در میان بود که به ما می‌فهماند، متکلم در مقام «ایجاد خطاب تکوینی» نیست، طبعاً می‌گوییم به وسیله «ای مردان» یک خطاب اعتباری ایجاد شد و انگیزه متکلم از اینکه خطاب اعتباری را ایجاد کرده است، می‌تواند امور مختلفی باشد.

۱۲. حال اگر جمله‌ای که متضمن خطاب اعتباری است به نحو خطابات قانونی صادر شده باشد، می‌تواند شامل موجودین و معدومین و حاضرین و غایبین شود.

